

نقش علمای شیعه در صفویه

سرویس ایران/خبرگزاری آران

ولی جباری

دانشجوی کارشناس ارشد جامعه‌شناسی شیعیان

چکیده:

برگزاری همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین توسط موسسه فرهنگی آران در سال 83 یکی از یادگارهای ماندگار این موسسه در روشنگری علمی و عمومی نسبت به تاریخ ایران زمین می باشد که مورد استقبال کم نظیر صاحب نظران و اندیشمندان و مورخان دلسوز و حقیقت نگر کشورمان واقع گردید؛ که نگارنده این نوشتار به سهم خود از دست اندرکاران این امر کمال امتنان را دارد .

با عنایت به نقش دین و علمای دینی شیعه در این عصر از تاریخ ایران زمین بر خود لازم دیدیم تا با کنکاشی در مقالات وزین ارائه شده در این همایش و همچنین مراجعه به سایر منابع و متون تاریخی نسبت به ترسیم و برجسته سازی نقش آنها در این عصر اهتمام مناسب دیده شود.

مقدمه :

عصر صفویه یکی از مهمترین دورانهای ثبات نسبی سیاسی، اجتماعی و امنیتی داخلی و رشد و شکوفایی فرهنگی و تمدن ایرانی بود که افزایش اقتدار ایران در منطقه و حتی در جهان را موجب شد و پایه ریزی حکومت و کشوری بر مبنای مرزهای کهن ایران زمین در این دوره را مستقر و حفظ کرد، بطوریکه در طول سده های قبل، بعضی از مناطق توسط حکومت‌های مقتدر همسایه و... جدا شده بودند و اگر اقتدار صفویان در این دوره پرتنش و رویکرد گسترش اراضی توسط کشورهای همسایه نبود، سیل تخریب کن این حکومتها می توانست سرزمین ایران را در نورددو شاید امروزه نه شاهد حکومت شیعی می بودیم و نه تمامیت ارضی ایران باقی می ماند و کشور عزیزمان ایران همچون کشور عثمانی در سده های بعد دچار تجزیه و انفکاک و تبدیل به چندین کشور با سیاستهای استکباری می گردید و یا اینکه شیعیان همچنان راه عزلت رادر پیش می گرفتند و به تقیه می پرداختند و یا حداکثر در نواحی دور دست و مناطق خاصی از ایران حکومت‌های محلی مقطعی تشکیل می دادند و با هر ضربه حکومت مقتدری از هم می پاشیدند.

صفویه دو کارکرد اساسی اجتماعی سیاسی ایفا نمود که هر کدام از جنبه های مختلف قابل بررسی و ضرورت شناسایی دارد .

ایجاد وحدت ملی و سرزمینی :

موضوعی که قبل از این دوره و حتی بعد از آن هیچ وقت تحقق نیافت و فقط با پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که مجدداً شاهد این وحدت و عدم باج دهی به حکومت‌های همسایه و دول بین الملل تاثیر گذار در منطقه می باشیم.

ایجاد قلمرو سرزمینی مستقل و مرز جداگانه با سایر دول و کشورهای همسایه که به نوعی از جهت مذهبی و سرزمینی خود را مدعی نیز می دانستند و هر از چندگاهی لشکرکشیهایی را بر علیه حکام ایران صورت می دادند، از خواسته های حاکمان صفوی بوده است و آنها هویت سیاسی خود را با عنصر سرزمینی با سرحدات تاریخی از گرجستان تا کرانه های جنوبی در خلیج فارس و از فرات تا جیحون و قندهار گسترده بود، جستجو می کردند.

رسمیت مذهب شیعه اثنی عشری :

زمینه ها و شرایط آن در طول سده های قبل با ایجاد حکومت‌های محلی وجود داشت و لازمه آن جرقه ای بود که توسط صفویان زده شده و بعد از آن با همت علمای شیعه، فرهنگ و باورهای تشیع نیز تقویت گردید.

با وجود نقاط قوت فوق نمی توان از نقاط ضعف خاندان صفویه غافل شد. موضوعی که بایستی در مجالی دیگر و با تحقیق عمیق تر آن را کنکاش نمود که ایجاد تنش میان مذاهب شیعه و سنی، سرکوب اهل سنت، حساس نمودن دول همسایه سنی مذهب و شعله ور نمودن جنگ‌های متعدد، بی بند و باری پادشاهان و سران حکومت صفوی و... از مهمترین آنها می باشند.

حال که با کلیاتی در خصوص صفویه و کارکردهای اصلی آن آشنا شدیم؛ در ادامه به

بررسی کامل این سلسله که منشا تاثیرات زیادی در تاریخ ایران می باشند می پردازیم.

رمز دیرپائی و راز پایداری

رمز دیرپائی و راز پایداری دول صفوی را در عوامل مختلفی می توانیم جستجو کنیم که هر کدام از آنها نقش به سزا و موثری در ایجاد، گسترش، تداوم و توسعه فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی و... دولت صفویه داشتند که در این میان مهمترین آنها عبارت است از :

پشتوانه مردمی

مشروعیت داخلی و نقش علمای دینی شیعه

خاستگاه اجتماعی [1]

در این مقاله تلاش می شود یکی از عوامل متعدد مشروعیت داخلی؛ یعنی نقش علمای شیعی در تقویت دولت و پادشاهان صفوی، مشروعیت دادن به حاکمیت، توسعه فعالیت‌های فرهنگی، دینی، آموزشی و همچنین پایه ریزی نوعی ازدیدگاه سیاسی نسبت به حاکمیت بررسی گردد. موضوعی که قبل از ورود علمایی چون محقق کرکی تقبیح و یا اجتناب می گردید که با نگاهی به تاریخ سیاسی شیعه در می یابیم که در دوره قبل (از اوایل قرن چهارم تا اوایل قرن دهم) علمای شیعه حکومت‌های دنیوی را غاصب و حکومت را حق علما و فقها می دانند و تا قبل از عصر صفویه شیعیان در مجموع بعنوان یک اقلیت محسوب می شدند اما با ورود علمای شیعه بخصوص علمای جبل عامل، از این حساسیت ها کاسته می شود و زمینه بسط و گسترش آموزه های شیعی باز می گردد. اگرچه نباید از مخالفتها و بی عدم همراهی سایر علما همچون محقق اردبیلی، شهید ثانی، علامه حلی و... غافل بشویم که به دلایل دیگر اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و عقیدتی و... از همکاری مستقیم با حکومت صفوی اجتناب کردند.

در تحقیق حاضر به یکی از دلایل رمز دیرپائی و راز پایداری دوره صفویه یعنی نقش علمای شیعه در حکومت صفویه می پردازیم که از يك طرف به تشیع حیاتی دوباره بخشید و از طرف دیگر شاهد تغییر دیدگاهها و نظریه های حکومتی و سیاسی فقه شیعه می باشیم که علما وارد حکومت شده و در طبقه ای جای می گیرند که در اس حکومت و سران این خاندان نیز تاثیر گذاری شونده که این امر در مقاطعی از حکومت شاه پهماسب و نیز دوران ضعف حکام صفوی در دهه های پایانی این خاندان بیشتر می گردد.

دستاوردهای دینی و ملی حکومت صفویه :

تشکیل حکومت متمرکز در سراسر ایران با مطیع نمودن حکام ولایات و مناطق مختلف

شیعه کردن حاکمیت و مردم کشور بصورت اجباری یا اختیاری که زمینه های آن در طول سده های قبل از آن ایجاد و بصورت منطقه ای و مقطعی در نقاط مختلف ایران تجربه شده بود .

استفاده ماهرانه و هنرمندانه از سرمایه عظیم دلدادگی ملت ایران به اهل بیت (ع) [2] که از گذشته های دور وجود داشت اما با بصورت های مختلف در مناطق متعدد ایران عمل می گردید و یا تقیه می شد صفویه از یک سو موجب وحدت ملی سیاسی ، اجتماعی ، ارضی و ایجاد امنیت نسبی و از سوی دیگر موجب افزایش قدرت نظامی و سیاسی اجتماعی در صحنه های داخلی و بین المللی در مقابل رقبا گردیدند.

رقبای صفوی اگرچه در دهه های ابتدایی جسارت حمله و تهدید ایران را بیشتر عملی می کردند که نمونه آن جنگ چالدران بود. اما با اقتدار بیشتر و سال به سال صفویه ، آنها کمتر جرات اینکار را به خود دادند و حتی در مقاطع بعد صفویه تبدیل به قدرت منطقه ای و جهانی می شود که دول اروپایی را نیز به شدت متوجه خود می نماید . دول بین المللی و اروپایی با توجه به موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران و با توجه به قرار گرفتن در همسایگی کشور عثمانی که در آن مقطع خطری برای آنها محسوب می شد و همچنین قرار گرفتن ایران در مسیر تجارت و عبور به منطقه پرجمعیت هندوستان مجبور به همکاری و نزدیکی به ایران بودند.

سیاست های مذهبی شاه اسماعیل و شاه طهماسب و گسترش تشیع در ایران:

جدا از قضاوت های مختلفی که در خصوص سیاست های مذهبی خاندان صفوی می شود و هریک از مورخان و کارشناسان تاریخی قضاوت های مختلفی را بکار می گیرند و تعدادی با افراق حکومت صفوی را حکومتی دینی و عده ای دیگر حکومت آنها را در جهت استفاده از نقش شیعیان برای پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خود تعبیر می کنند ، اما در کل نمی توانیم از نقش بسیار موثر زمینه سازی های گسترده شاهان صفوی بخصوص چند پادشاه مشهور شاه اسماعیل، شاه طهماسب و شاه عباس اول چشم پوشیم. در این بررسی ضمن اینکه هر دو بعد موضوع را با دیده تامل می نگریم ، اما ناگزیر به بیان واقعیات تاریخی هستیم که در بسیاری از کتب اقدامات مذهبی آنها را یادآور شده اند. در این دوره زمینه ها و شرایطی برای علمای شیعه ایجاد شد تا بتوانند مبانی شیعه را ترویج و تبلیغ نمایند.

نقش شاه اسماعیل صفوی :

بعد از اعلام رسمیت دین تشیع در ایران و تاج گذاری در شهر تبریز، اولین دعوت از علمای جبل عامل از جانب شاه اسماعیل صورت می گیرد و زمینه های احترام و ترویج و تبلیغ تشیع امامی برای عالمان دینی مهاجر بخصوص علامه محقق کرکی فراهم می شود. گفته شده است که شاه اسماعیل علیرغم سن کم در زمان تاجگذاری از بینش سیاسی- دینی بالایی برخوردار بود که شاید یکی از دلایل آن حضور چند ساله در نزد شیوخ گیلانی بود. او فکر تمرکز مذهب مورد علاقه اش را در قلمرو فرمانروایی ، در سر می پروراند و ایدئولوژی تشیع بدلیل پویایی موفق شد در مقابل عثمانی های سنی مذهب وقت که خود را در راس جهان اسلام می دیدند شیعه را نیز رافضی معرفی می کردند ، خود را عرضه کند . به خدمت گرفتن ایدئولوژی پویایی [3] چون تشیع ، فرقه صوفی صفوی را از دولت عثمانی جدا ساخته و به هویت ارضی و سیاسی جدیدی پیوند می داد که تداوم حیات اجتماعی آنها در گرو ایجاد این هویت نوین بود . [4] اولین جرقه دعوت از علمای شیعه از مناطق شیعی بخصوص جبل عامل و بحرین توسط شاه اسماعیل زده شد و محقق کرکی برای اولین بار در زمان وی راهی ایران شد و به پایه ریزی فرهنگ و آموزه های تشیع پرداخت.

نقش شاه طهماسب

اما نقش شاه طهماسب در مقایسه با دیگر پادشاهان صفوی نسبت به تشیع بیشتر بود و در گسترش آن و ابراز علاقه وافر به ائمه اثنی عشر و مذهب اهل بیت (ع) همت کرد و زمینه تثبیت تشیع رادراکثر مناطق ایران فراهم و تشکیلات دینی و مذهبی حکومت را با بکارگیری علما و فقهای تشیع تلاش کرد گسترش و از علما در سمت های شیخ الاسلام ، امامت جمعه و پیشنهاد بهره برد و بر قدرت فقها افزود .

دعوت از عالمان دینی

بعد از اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی ، مشکلات و کمبودهایی در تبلیغ و اجرای احکام تشیع وجود داشت و مقام های عالی رتبه نیز از تشیع امامی اطلاعاتی نداشتند و علمای سنی نیز جلای وطن کردند و علاوه بر آن کتب دینی و فقهی لازم نیز برای آموزش مذهب تشیع در حد نیاز نبود . در این راستا ابتدا شاه اسماعیل و سپس شاه طهماسب بطور گسترده از علمای شیعه خارج از ایران برای مهاجرت دعوت کردند. در دوره شاه طهماسب ، بسیاری از علمای مذهبی عرب به میل خود به ایران آمدند و مورد حمایت قرار گرفتند. الحر عاملی در کتاب امل الامل خود نام بیش از 1100 نفر از علمای شیعه که از کشورهای عربی بویژه از نواحی جبل عامل به ایران آمده بودند ذکر کرده است. آنها با ورود به ایران به مذهب شیعه غنای بیشتری دادند و به تالیف کتابها و تدریس در حوزه های دینی پرداختند؛ با دعوت دولت صفویه تربیت یافتگان مکتب علمی شهید اول را از جبل عامل به ایران فرا خواندند. علمای شیعه از عراق و بحرین نیز به ایران کوچ کردند ولی گستردگی مهاجرت علمای جبل عامل بیشتر بود و مهاجرت از آنجا را می توان طیف و جریان اصلی مهاجرت به ایران دانست. شاه طهماسب دعوت از عالمان را جزو سیاست های خود قرار داد و دست آنان را در کارهای حکومتی باز گذاشت و در سمت های چون صدر ، امامت جمعه و بعضی مقامات دیگر جای و اختیارات فراوانی یافتند. شیخ حسن عاملی ، پدر شیخ بهایی و شیخ علی منشار از دیگر علمایی بودند که منصب شیخ الاسلامی یافتند اما مهمترین و قدرتمند ترین عالم شیعی مهاجر این دوره محقق کرکی بود که در زمان شاه اسماعیل به ایران آمد و با سفر به نقاط مختلف ایران به نشر احادیث و تالیف و تصنیف و درس و فتوی در اردوی سلطنتی اشتغال داشت. توفیق بیشتر او در دوره شاه طهماسب بود که در همه شئون سیاسی و دینی صاحب اختیار مطلق شد که به شیوه شهید اول نمایندگان ویژه در نواحی مختلف گماشت و شخص شاه نایب او به شمار می رفت او نیز با این پشتوانه با دستورالعملهایی به تمامی قلمرو ها از مردم شهرها بر اساس قانون اسلام درخواست مالیات کرد. شاه در فرمان سال 939 از او به عنوان نایب امام زمان (عج) یاد می کند که در این فرمان ژرفای اعتقادی وی مشخص و برتری او را نسبت به خود اعلام می کند و توفیق محقق آن چنان بود که شاه بعد از مرگ او خواستار انتصاب فردی دیگری از مجتهدان جبل عامل بجای او شد. [5]

ترجمه و تدوین متون شیعی

بدلیل مشکلات موجود در فراگیری علوم شیعی که در این مقطع اکثریت قریب به اتفاق منابع شیعی به زبان عربی بود، سیاست شاه پهماسب صفوی بر این امر مبتنی شد تا متون مذهبی علاوه بر نگارش از سایر زبانها بخصوص زبان عربی به زبان فارسی برگردانده شود.

«درسیاست فرهنگی شاه از علمای شیعه خواسته شد تا به ترجمه مواریث شیعه بپردازند که خط دهی آن بر عهده علمای شیعه بود. نوشته های عربی که در شرح حال امامان بود به دستور شاه پهماسب برای تقویت مذهب تشیع ترجمه شد و کتابهای زیادی در مبحث امامت و اصول عقائد شیعی تألیف شد.» [6]

احترام به سادات و زیارت قبور امامزادگان

«احترام به سادات و زیارت قبور امامزادگان از دیگر خصوصیات این دوره بود بطوریکه ایران در این مقطع سرزمین آرامی سادات بود که دارای ثروت و مقام اجتماعی گردیدند و در نزد شاه تقرب خاص یافتند بطوریکه مورد مراجعه بزرگان کشور برای رساندن عرایض امرا و... به شاه بودند. شاه علمای دینی را که به صدری بر می گزید، از میان سادات انتخاب می کرد. او بر روی بسیاری از مقابر امامزادگان بناهای زیبایی ساخت و ارتباط مردم را با این مراکز بیشتر کرد. مساجد بسیاری در این دوره ساخته شد که بیشتر نام پهماسب روی آنها حک شد. از دیگر اقدامات شاه برای ترویج تشیع بخشودگی مالیات شهرهایی بود که در تشیع پیشگام بودند.» [7]

ابعاد منفی سیاستهای مذهبی شاه پهماسب و شاه اسماعیل:

سیاستهای مذهبی شاه پهماسب اگرچه موجب گسترش مبانی شیعی در سطح وسیعی گردید اما از ابعاد مختلفی تأثیرات منفی نیز داشت که بیشتر به حساسیت همسایگان سنی مذهبی بر می گشت که حاکمیت دینی و سیاسی خود را در خطر می دیدند. ضمن اینکه تا این مقطع تشیع به عنوان مذهبی رسمی و گسترده مطرح نشده بود و حتی در دیدگاه سایر فرق دینی به دید رافضی نگاه می گردید و حتی دیدگاهی تند که قابل تامل نیز می باشد معتقد است که؛ در اثر اقدامات شاه پهماسب در گسترش شیعه، ایران از نظر فرهنگی دچار انزوا شد و ارتباطات فرهنگی خود را با سرزمین های عربی و اسلامی خویش قطع کرد.

«در نتیجه سیاست مذهبی شاه پهماسب در جهت گسترش تشیع در ایران، از یک سو مذهب تشیع در ایران تقویت شد و از سوی دیگر این سیاست آثار سیاسی و فرهنگی خاصی از خود بر جای گذاشت. عثمانی ها و اوزبک ها به این دلیل سیاست دشمنی و حتی جنگ در پیش گرفتند و هجومهای مکرر انجام دادند و تشیع را بدعت در اسلام عنوان کردند و حتی عبیدخان اوزبک برانداختن مذهب شیعه را وظیفه دینی خود می دانست. اوزبکان بسیاری از مردم را به جرم شیعه بودن در هرات و شهرهای دیگر خراسان با بی رحمی کشتند. عثمانیها صفویان را از دین برگشته خوانده و طبق حکم الهی قتل آنان را واجب دانستند و سلطان سلیمان عثمانی برای حفظ اعتبار مذهبی خود در جهان اسلامو جلب رضایت علمای سنی خود را ناگزیر به جنگ با شاه پهماسب و برانداختن دودمان صفویان و از میان بردن شیعه در ایران می دید. [8]

«با سیاست وی کینه اوزبکان به ایران و وی بیشتر شد و از دیدگاه آنان کفر در سرزمین ایران ترویج می شد که نامه های ارسالی بر جای مانده، آن را تأیید می کند که عمق کینه مذهبی فرمانروایان سنی مذهب عثمانی و اوزبک را نشان می دهد که در صدد از بین بردن و تقسیم ایران بودند. از طرف دیگر موقعیت جغرافیایی ایران در قرار گرفتن میان عثمانی و ماوراء النهر مانع مراودات سنی مذهبان اوزبک به ویژه جهت زیارت مکه و مدینه شده بود. حکومت شیعی مقتدر در کنار مرزهای عثمانی موجب نگرانی پادشاهان عثمانی بود و این موضوع همیشه تأثیر خود را در روابط دو کشور بر جای می گذاشت. سلطان سلیمان پادشاه وقت عثمانی در نامه ای در سال 941 شاه پهماسب را مقتدای زمره ارباب فساد و پیشوای گروه الحاد و عناد می نامد و خود را موظف می داند که ریشه کفر را در دنیای اسلام بر اندازد و او به ذم خود نمی توانست در داخل دنیای اسلام که از نظر او تسنن قابل قبول بود، شیعیان را تحمل کند او آنها را مرتد و قتلشان را واجب می دانست و خود را موظف به از میان برداشتن مذهب شیعه می پنداشت، همایون شاه هند تعامل خوبی با شاه پهماسب داشت. او درخواست زیارت مشهد را کرد و شاه نیز پیشنهاد تغییر دین داد و او نیز به ظاهر پذیرفت و دلیل او از این کار گرفتن امتیاز بود. [9]

تأثیرات شیوخ گیلانی بر شاه اسماعیل و آباء و اجداد وی:

تأثیر علمای تشیع بر خاندان صفوی را نمی توان صرفاً به مقطعی دانست که حکومت را در دست می گیرند و اقدام به فراخوانی و دعوت از علمای جبل عامل به ایران می نمایند، بلکه طبق اسناد تاریخی مختلف، قبل از حکومت شاه اسماعیل و حتی در زمان آباء و اجداد وی نیز تأثیرات عالمان شیعی در آنها آشکار بود، بطوریکه عزیمت آنها به شهرهای گیلان و تلمذ و شاگردی در نزد شیوخ این خطه اثباتی بر این مدعی می باشد درعین حال نباید از تأثیرات تصوف که از زمان شیخ صفی الدین به بعد رونق گرفته بود، غافل بشویم.

«از زمان شیخ صفی شاهد افزایش گرایشات مردم به تصوف و روی آوردن بعضی از فرق تصوف به فعالیتهای ظلم ستیزانه هستیم. شیخ زاهد گیلانی از شاگردان جبلی و از مریدان نجم الدین کبری (اهل سنت) بود و شیخ صفی اهل سنت که در جستجوی مراد بود، شیخ زاهد را در می یابد و از مکتب شیخ زاهد گیلانی شیعه مذهب درس می آموزد و بعد از مریدی وی داماد او نیز می شود و بعداً در رفتار وی تمایل به تشیع بیشتر می شود و این ازدواج موجب پرورش فرزندان از مادری شیعی می شود. بعضی از مورخان خواجه علی فرزند شیخ صدرالدین (نوه شیخ صفی) را اولین فرد شیعی این خاندان می دانند. شیخ ابراهیم در مقطع آرامی به سر می برد اما شیخ جنید به امر سیاست وارد می شود. شیخ حیدر فرزند وی کلاه دوازده ترک به نشان 12 امام شیعه را شعار رسمی مریدانش قرار داد و جنگ سخت و اختلاف شدید با آغ قویونلوها موجب شد فرزندان وی اسماعیل و ابراهیم رهسپار محیط آرام و فضای مذهبی گیلان شوند تا اسماعیل میرزا نیز در فضای مذهبی تشیع گیلان پرورش یابد. از زمان ورود فرزندان شیخ حیدر به گیلان، شیعیان گرد آنها را می گیرند و اقامت چند سال در لاهیجان که از پایگاههای مهم مذهب شیعه 12 امامی بود، موجب پرورش معنوی اسماعیل میرزا می شود تا در تشکیل حکومت یکپارچه در سرتاسر ایران مبتنی بر مذهب تشیع مؤثر باشد. درعین حال حضور اسماعیل میرزا در گیلان موجب مهاجرت و جذب افراد بیشماری از صوفیای و مریدان خاندان شیخ صفی به آن دیار شد و اسماعیل میرزا پس از چند سال تعلیم و تربیت با تصمیم خاندان و مریدان خود حرکت سیاسی و مذهبی خود را آغاز نمود که همراهی شیخ شمس الدین لاهیجی و میر نجم زرگر تا جلوس سلطنتی نشان دهنده تلاش شیعیان به استقرار تشیع در ایران بود. رسمیت مذهب تشیع از جانب اسماعیل به اقامت او در گیلان و تعلیم او در نزد شیعیان و همراهی شیعیان مربوط می شود. اعلام رسمیت تشیع بخاطر مسائل سیاسی و مقابله با عثمانیها نبوده بلکه به اقامت وی در گیلان و تأثیر پذیری از آن و گذشته خود برمی گردد و با وجود ممانعت عده ای از سنیان، اسماعیل میرزا با عکس العمل مردم تبریز که اکثر شیعه بودند، رسمیت تشیع را اعلام کرد. به نام ائمه (ع) سکه ضرب کرد و با اهتمام قاضی نصرالله جلد اول کتاب علامه حلی برای تبیین احکام شیعی منتشر شد. [10]

یادآوری و ملاحظات:

محقق وارسته خانم دکتر پروین ترکمنی آذر در تحقیق خود با ارائه منابع مختلف؛ احسن التواریخ، عالم آرای صفوی، رجال دو هزار ساله گیلان، تاریخ عالم آرای عباسی، تاریخ حبیب السیر...، تاریخ خانی، سلسله النسب صفوی و... تلاش کرده است تا شیعه بودن و تأثیر شیوخ گیلانی را بر خاندان صفوی اثبات نماید، اما نظرات مخالف دیگری وجود دارد که شیوخ گیلانی پیرو اهل سنت بوده اند و تأثیر آنها را در شیعه شدن صفویان انکار می کند که ضمن قابل تامل بودن هر دو نظریه، نگارنده تحقیق حاضر بیشتر با دیدگاه خانم ترکمنی آذر موافق بوده و اسناد تاریخی را با این دیدگاه بیشتر مطابق می بیند.

مهاجرت علمای دینی جبل عامل به ایران

جبل عامل منطقه ای کوهستانی در کشور لبنان فعلی است که از ابتدای ورود اسلام از مناطق شیعه نشین می باشد که به اعتقاد بسیاری حضور ابوذر غفاری بعد از تبعید به این منطقه در زمان خلیفه سوم از دلایل ریشه گرفتن شیعه و تشیع در این منطقه می باشد. حوزه های شیعی جبل عامل در چند سده قبل از قدرت یافتن صفویه و با الهام و تحت تاثیر مکتب فکری شخصیت‌هایی چون محمد بن مکی، شهید اول، علی بن هلال جزائری و... رونق یافته بود.

صفویان بخصوص شاهان اول این سلسله از جمله شاه اسماعیل و بخصوص شاه طهماسب و بعدها شاه عباس اول موفق به ایجاد نوعی تمرکز و وحدت مذهبی شدند و زمینه برای حضور تبلیغ و ترویج مبنای فقه شیعه فراهم شده بود که اجرای این سیاست موجب مهاجرت علما و فقهای جبل عامل به ایران و حتی پذیرش مناصب دولتی گردید و ایران به عنوان پرچمدار فقه شیعی و پادشاه بعنوان مروج و حامی آن مطرح شد که این امر نقطه عطفی در تاریخ تشیع می باشد.

ابتدا شاه اسماعیل و بعدها شاه طهماسب بدلیل اینکه در این ایام عده علما دینی در ایران بسیار محدود بود، از علمای عراق و جبل عامل دعوت کرد تا برای تبلیغ تشیع به ایران بیایند و عالمان شیعه نیز با مشاهده زمینه ها و شرایط پیش آمده سیاسی، اجتماعی بسیار مناسب برای آنها در ایران و بمنظور گسترش تبلیغات و تعلیمات دینی و آموزه های شیعی که در چندین سده گذشته کمتر فرصت اینچنینی حاصل شده بود، از نقاط مختلف دنیا بخصوص از جبل عامل به سوی حوزه اقتدار و فرمانروایی صفویان روی آوردند. الحرامی در کتاب امل الامل خود نام بیش از 1100 نفر از علمای شیعه که از کشورهای عربی بویژه از نواحی جبل عامل به ایران آمده اند، ذکر کرده است.

نقش محقق کرکی :

نورالدین علی بن حسین عبدالعالی کرکی مشهور به محقق ثانی و علی بن عبدالعالی (شیخ عرب نیز یاد شده است) و در منابع صفوی به خاتم المجتهدین شهرت یافته است در سال 870 ه.ق در روستای کرک نوح جبل عامل دیده به جهان گشود [11] حضور محقق کرکی در ایران دوره صفویه در دو مرحله محقق شده است:

دوره اول و زمان شاه اسماعیل صفوی :

شاه اسماعیل بعد از اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی شیعه چهار خلاء منابع و متون شیعی و همچنین مفسرینی می گردد که در ایران آن روز بدلیل نبود زمینه های اجتماعی لازم عالمان دینی در مراکز دیگری مستقر شده بودند و در ایران تعداد آنها انگشت شمار بوده و مرجعیت شیعه نیز وجود نداشت. راجر سیوری در کتاب ایران عصر صفوی می نویسد :

«بعد از اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور از سوی شاه اسماعیل نیاز عاجلی برای برقراری همگونی فکری از طریق ارشاد و تسریع اشاعه عقاید شیعی پدید آمد و کمبود حادی در زمینه آثار قضایی وجود داشت.... کمبودی در زمینه علمای شیعه نیاز احساس گردید و شاه اسماعیل ناچار شد تعدادی علمای شیعه از سوریه بیاورد.» [12] منظور از جبل عامل لبنان امروزی می باشد {

در این دوره که حدود سالهای 910-909 ه.ق بود، محقق کرکی فقه شیعه را بصورت رسمی و با فراغ بال پایه ریزی کرده و اقدامات مختلفی را جهت تثبیت مکتب تشیع صورت می دهد.

محقق کرکی بعد از چند سال حضور و فعالیت در ایران بدلیل نامعلومی که در اسناد تاریخی مشخص نشده است (عده ای از مورخان اختلاف با قزلباشان نظامی همچنین توجه ناکافی شاه اسماعیل را علت این امر حدس می زنند) ایران را ترک کرده و به نجف اشرف می رود .

دوره دوم و زمان سلطنت شاه طهماسب

محقق کرکی بعد از مرگ شاه اسماعیل و گذشت چند سال از سلطنت شاه طهماسب در سال 935 و با دعوت وی و با اختیارات بیشتر که در فرمان معروف شاه طهماسب به صراحت بیان شده است وارد ایران می شود. فرمان شاه طهماسب به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

چون از سوادای حقیقت انتهایی کلام امام صادق (ع) که : « انظروا الی من کان منکم روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته حاکماً فاذا حکم بحکم فمن لم یقبله منه فانما بحکم الله استخف و علینا رد و هو راد علی الله و هو علی حد الشریک » لایح و واضح است که مخالفت حکم مجتهدین که حافظان شرع سید المرسلین اند با شریک در یک درجه است. پس هر که مخالفت حکم خاتم المجتهدین وارث علوم سید المرسلین نائب الائمه المعصومین لا زال کاسمه علیا؛ کند و در مقام متابعت نباشد بی شائبه ملعون و در این آستان ملک آشیان مطرود است و به سیاست عظیمه و تادیبات بلیغه مواخذه خواهد شد. [13] و هنگامی که محقق کرکی مجدداً وارد ایران می شود فعالیت‌های وی گسترده تر می شود و با این فرمان قدرت او افزایش می یابد بطوریکه در اسناد تاریخی آمده است :

« هنگامی که کرکی وارد قزوین شد شاه خطاب به وی گفت: شما امروز نائب امام و شایسته تر به مقام سلطنت هستید و من یکی از کارگزاران شمایم که اوامر و نواهی شما را به مرحله اجرا می گذارم. [14]

در این دوره با توجه به اختیارات قابل توجه وی اقدامات مختلفی را در جهت گسترش، ترویج و تبلیغ تحکام و عقاید شیعی صورت می دهد که در بخش‌های بعدی تحقیق به یکسری از این اقدامات خواهیم پرداخت.

نیروی مذهبی در زمان شاه طهماسب که محقق کرکی از جبل عامل به ایران آمده بود نقش اول را داراست و شاه امور مملکت را به او واگذار می کند. اطاعت از او را لازم و اصل حاکمیت را بدلیل نایب امام زمان (عج) خواندن وی، برای او می داند. در حقیقت شاه با پذیرفتن ولایت محقق کرکی، در واقع عمل سیاسی خود را در چارچوب فقه سیاسی شیعه تأمین می کند. محقق کرکی نفوذ قابل ملاحظه ای در دربار صفوی یافته و به او لقب مخترع مذهب شیعه می دهند. محقق کرکی اولین فقیهی است که در احکام وی نشانه های مقدماتی نظریه دولت و نظریه و اثبات ولایت فقیه دیده می شود [15]. البته در آثار محقق اردبیلی نیز چنین ایده هایی دیده می شود و بعد از آن سلاطین صفوی حتی با اذن علمای دینی روانه جنگ با دشمن می شوند.

بررسی عملکردها و کارکردهای علمای دینی شیعه در حکومت صفویه .

نقش علما دینی در اصلاح تندروییها و ایجاد اعتدال :

شاه اسماعیل صفوی بعد از نشستن بر اریکه قدرت از چند جهت احساس خطر می کرد که حضور قزلباشان تندرو در سیستم نظامی، صوفیان در سیستم اجتماعی، دینی و حتی نظامی، طریقه های اهل سنت در مرزهای جغرافیایی و ضعف اعتقادات شیعی مردم از آن جمله بودند و پادشاهان صفوی بخصوص شاه اسماعیل و شاه طهماسب با دعوت از علما در صدد بودند تا این تندروییها و خشونت‌ها را اصلاح کرده و در عین حال پایه های نظری و اعتقادی و مبنای فکری تشیع نوپا را تقویت کنند و این امر نیز تا حدود زیادی انجام شد .

«با شکل گیری هر چه بیشتر الهیات تشیع اثنی عشری، مجتهدان بصورت قدرت مند ترین اعضای طبقات روحانی در آمدند و این امر مقام شخصی شاه را با خطر مواجه می کرد که خود را نائب امام زمان (عج) معرفی می کردند ... البته در زمان فرمانروایی شاه عباس این موضوع تعدیل شد و مجتهدان حق خود را می شناختند» [16] اگرچه دادن این اختیارات به فقها و مجتهدین موجبات مخالفتها، سختیها و درگیریهایی رامنجر شد و حتی عده ای تاریخ نگاران مرگ محقق کرکی را حادثه ای طبیعی ندانسته

بلکه در اثر ایجاد مسمومیت توسط مخالفان نشان ارزیابی نموده اند، لیکن بعد از محقق کرکی نیز این موقعیت برای طبقه روحانی و مجتهدان و عالمان دینی تثبیت شده بود بطوریکه؛ مجتهدان از دعوی روز افزون عدم وابستگی به شاه رفته رفته به جایی رسیدند که در واقع شاه را کنترل می کردند . بطور کلی ایجاد اعتدال توسط مجتهدان در چهار جهت مهم زیر صورت گرفت:

1- اعتدال سلطنت و جلوگیری از قدرت مطلقه خوانده شدن سلاطین

2- اعتدال مذهبی و ممانعت از درگیریهای مذهبی بین فرق اسلامی بویژه درگیریهای شیعه و سنی

3- اعتدال در داخل حاکمیت مثل کاهش تاثیر گذاریها و نفوذ قدرتمندان نظامی از جمله سران قزلباش

4- ایجاد اعتدال در اقدامات، دیدگاهها و عملکردهای صوفیانی که در طول چند سده قبل جاپای زیادی پیدا کرده بودند و جلوگیری از افراطی گری

نظرات بر امورات شرعیه

محقق کرکی به بسیاری از شهرهای ایران سفر می کرد و بر کارهای شرعی نظارت می نمود و به تدریس اشتغال داشت. [17] این اقدام در دهه های بعد تداوم یافت و به فرهنگ تبدیل شد .

از ابتدای قرن دهم هجری تا پایان سده یازدهم حدود 60 نفر از علمای جبل عامل به ایران عزیمت نمودند و با پذیرش مناصبی همچون شیخ الاسلام، قضاوت و صدی، ضمن مهار و کنترل قدرت سیاسی با برپایی کلاس درس و تاسیس حوزه های علمیه و تربیت طلاب، به تقویت مراکز علمی و فقهی شیعه پرداختند و با تالیف کتب مختلف فقهی، کلامی، تفسیری و شرح و ترجمه آثار بزرگان شیعه در زمینه معارف شیعی به گسترش مبانی و آموزه های شیعی در سراسر ایران پرداختند. [18] موقعیت و نقش علما دینی در این دوره به گونه ای بود که مرجع رسیدگی به احکام شرعی حدود الهی و مسائل قضائی بودند، بطوریکه این سمتها رسمیت پیدا کرده بود و علما به نوعی در طبقه اجتماعی خاص خود جای گرفتند.

طرح و تبیین نظریه ولایت فقیه

بعد از بازگشت محقق کرکی به نجف که بدلائل نامعلومی در دهه 20 قرن دهم صورت می گیرد، در زمان سلطنت شاه پهماسب و سفر وی به عراق، مجدداً مراجعت وی به ایران مطرح شده و شاه پهماسب با اختیارات قابل توجهی که به وی می دهد و با القاب خاصی که در فرمان او درج شده است، خواستار بازگشت او می شود. «در متن اعلامی کرکی و شرایط وی، کاملاً فقهی است و در آن به روایتی استناد می شود که در آثارش به عنوان مبنای نظریه ولایت فقیه مطرح می کند. محقق سعی در توفیق و جمع بین ضرورتهای شرع و مقتضیات قدرت حاکمه ندارد بلکه مستقیماً حکم شرع را مبنا قرار داده و تلاش در جهت توجیه و مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی حاکم نیز نمی کند. ... هنگامی که کرکی وارد قزوین می شود شاه پهماسب خطاب به وی می گوید شما امروز نائب امام و شایسته تر به مقام سلطنت هستید و من یکی از کاگزاران شمایم که اوامر و نواهی شما را به مرحله اجرا می گذارم.

... محقق کرکی نیز معتقد است که فقیه نیابت امام را بر عهده دارد و در حقیقت فقیه والی مسلمین است و قبل از او این اندیشه در ایران مطرح نبود و حتی بسیاری از فقهای هم عصر وی نیز بر آن معتقد نبودند ولی کرکی با همین نگاه وارد دستگاه صفوی می شود و هرگاه احساس می کند درباریان حاضر به پذیرش این اقتدار نیستند، کناره گیری می کند. [19]

هنر کرکی طرح شجاعانه نظریه ولایت فقیه در ایران و در میان درباریان و دولت مردان صفوی است که در بحث نماز جمعه، مناصب شرعی، دریافت وجوهات و... مطرح می کند. ضمن اینکه علما در طول این سالها کوشیدند تشیع فقهی علمی را جایگزین تشیع صوفیانه قزلباش کنند. [20] شاید بتوان گفت یکی از دلایل رونق یافتن اندیشه حکومت اسلامی و تبیین اختیارات و وظایف حکام و فقها که قبل از این دوره مطرح نبوده است، روی کار آمدن حکومت صفوی بود که بعد از آن علمایی همچون محقق کرکی (مشهور به محقق ثانی)، محقق اردبیلی (مشهور به سر سلسله فقهای عصر خود) و دیگران اقدام به تصنیف کتب مختلف در این زمینه کردند و اختیارات و طریقه اعمال حکومت را به تفصیل بیان نمودند.

همکاری با سلطنت در جهت تامین مصالح دینی- اجتماعی

همکاری علمای شیعی صفویه در جهت مشروعیت دادن و یا تأیید حکام صفوی نبود بلکه با اهداف مصالح اجتماعی و دینی صورت می گرفت که فواید بسیار و تبعات مثبت فراوانی برای مذهب تشیع، مردم، علما بود. رونق حوزه های علمیه با استفاده از امکانات سلطنت و مصونیت یافتن علما، سادات، زیارتگاهها و ترویج احکام شرعی از ایده های همکاری علمای شیعه در عصر صفوی بود. در کل هدف آنها نه مشروعیت دادن به حکام بلکه ترویج احکام دین و رواج علوم اسلامی و دانشهای دینی بود. این همکاریها فرصت تاریخی قابل ملاحظه و پایگاه امن و مطمئن برای تشیع در جهان خشن آن روزگار بود.

«ساختار حکومتی صفوی عبارت بود از سازمانها و نهادهایی که سلطنت و قدرت سیاسی از طریق آنان درگستره جامعه به اعمال قدرت می پرداخت. نظام حکومتی و دیوانسالاری مبتنی بر دربار، ایالات و سپاه کاملاً در احاطه قدرت زمامداران صفوی قرار می گرفت. در حمایت از قوانین شریعت و برقراری مناسبات نزدیک با عالمان دینی، ترویج آئینها و شعائر مذهبی، سنت تبری و تولی، مراسم سوگواری و اعیاد دینی و... تلاش بسیار نمودند که موجب تحکیم هویت سیاسی ایران عهد صفوی را فراهم سازند.» [21]

ترویج فرایض دینی و جلوگیری از اعمال نامشروع

یکی از اصلی ترین فلسفه حکومت اسلامی ترویج فرایض دینی و جلوگیری از انجام اعمال نامشروع می باشد. این موضوع در نزد علمای دینی عصر صفوی اهمیت خاصی داشت بطوریکه: «محقق کرکی در جلوگیری از فحشا و منکرات و ریشه کن کردن اعمال نامشروع مانند شراب خواری، قمار بازی و ترویج فرایض دینی و محافظت اوقات نماز جمعه و جماعات، بیان احکام نماز و روزه، تفقداز علما و دانشمندان و رواج اذان در شهرهای ایران و قلع و قمع مفسدین و مستمگران مساعی جمیله و مراقبتهای سختی به عمل آورد» [22] این موضوع بعد از وی نیز تبدیل به یک فرهنگ می شود اما کاملاً جا نیافتاده بود بطوریکه در زمان شاه عباس اول وجود فاحشه خانه ها برای اخذ مالیات فراوانی که از این راه نصیب حکومت می شد، قانونی اعلام گردیده بود.

ایجاد حوزه های علمی دینی

در این مقطع زمانی مرجعیت شیعه بیشتر در جبل عامل پراکنده بود و مردم به مجتهدانی که در شهرها و روستاهای این منطقه حضور داشتند، مراجعه می کردند که در راس این جریان شهید اول، شهید ثانی و محقق کرکی قرار داشت.

«محقق کرکی تعدادی از علمای عرب که به همراه وی به ایران آمدند، بانیان اصلی حوزه های علمیه ایران محسوب می شوند. کار محقق کرکی به خصوص در دوره شاه اسماعیل، تبلیغ و پاسخ گویی به مسائل روز و نیز پایه گذاری حوزه های علمیه در شهرهای مختلف ایران بود. وی با حضور خود در شهر، مردم و عالمان شیعه شده را به مبانی فقهی و کلامی شیعه آشنا می کرد و حوزه های علمیه شیعه را بنیان می گذاشت. وی از جمله در کاشان و اصفهان حوزه علمی پربراری را بنا نهاد که بعدها علمای بزرگی را در خود پرورش دادند. از کارهای وی تلاش برای قبله یابی شهرهای ایران است که مخالفتهای زیادی را نیز به همراه داشت.

محقق کرکی در این دوره به تربیت شاگردانی همت گماشت که هر یک از آنها در روند رشد حوزه ها موثر واقع شدند. شاگردان او را 400 نفر ذکر کرده اند. از سوی دیگر محقق

کرکی که خودش عرب بود، برای اینکه مردم با مبانی فقهی و کلامی تشیع بیشتر آشنا شوند، شاگردان خود را به ترجمه آثار شیعی به فارسی تشویق کرد. حرکت علمی محقق و یاران اش در دوره ای که تبلیغ مذهب به مدد شمشیر بود، اهمیت فراوانی داشت. او و شاگردانش تاثیر مهمی در رشد آگاهی مذهبی جامعه نوپدید شیعه ایران و ایجاد حوزه های علمی شیعی بر جای گذاشتند که آثار آنان بعدها با ظهور علمای بزرگ از میان همین حوزه ها ظاهر شد [23]

در این عصر سیاست داخلی و خارجی به عنوان امور عرفیه در دست سلاطین و امور سنتی شرعیه در دستان فقیهان می باشد. در پاره از موارد شاهدیم که تاجگذاری نیز با اذن فقیهان صورت می گیرد. بطور کلی، در این عصر جز در مواردی نادر، اختلاف چندانی بین علما و سلاطین (قدرت مذهبی و قدرت دنیوی) پیش نیامد و اتحاد دولت و علماحتی در مشاغل و مناصب نیز پدیدار شد. و موافقت علمای تراز اولی چون محقق کرکی انگیزه ای برای سایر علما و تجدید نظر در رویه گذشته شد. [24]

در کل می توان گفتکه اقتدار صفویان ناشی از بهره مندی و حمایت يك پشتوانه اندیشه ای فراگیری بود که اگرچه در آغاز بر دو رکن تصوف و تشیع قرار داشت اما بدنبال رسمیت شیعه، آموزه های مذهب تشیع بزرگترین پشتوانه اندیشه ای آن گردید و فرهیختگان دینی بخصوص علمای مهاجر در تقویت و ترویج اندیشه مذهبی آن نقش به سزایی داشتند.

نقش علمای دینی در کمرنگ کردن جنبه قدسی پادشاهان صفوی

فلسفه سیاسی شیعیان امامی در عصر غیبت انکار قدرتهای حکام و همچنین پرهیز از مخالفت و اجتناب از کسب قدرت سیاسی بود اگرچه بعد از شهادت امام حسین شاهد نهضتها و قیامهای مختلف علویان هستیم و در طول تاریخ تعداد زیادی از علویان با ادعای امامت و مهدی بودن وارد جریانات سیاسی شده و با حکام وقت دست به پیکار زده اند. لیکن از عصر ایلخانان جنبشهای شیعی بیشتری به وقوع می پیوندند و تشیع غالبانه و تصوف عامیانه به هم رسیده و با یکدیگر آمیخته و ایدئولوژی جنبشهای شیعی را تشکیل می دهند. دعوی نیابت از مهدی و ویژگی مشترک همه جنبشهای شیعی در طول قرن هشتم و نهم است که ویژگی ایدئولوژی غالبانه صفوی از مدتها پیش از قدرت صفویان تکوین یافته بود.

پادشاهان صفوی برای تحکیم مبانی مشروعیت خود با دستکاری در سلسله نسب خویش خود را وارث حقیقی امام شیعه جلوه دادند و بر اساس این تغییرات، صفویه از فرزندان امام کاظم (ع) شمرده شدند و خود را به عنوان وارثان امامان و حافظان ایمان و امانت تلقی کردند در حالی که خود شیخ صفی الدین حتی پیرو مذهب شیعه نیز نبوده است. آنان بدین ترتیب کسب مشروعیت می کردند که هم از حقانیت علی (ع) و ائمه شیعه نصیب می بردند و هم از فره ایزدی برخوردار می شدند. صفویان از عواطف قومی نیز برای اعمال سیاستهای مذهبی خویش سود می جستند. آنان کوشش آشکاری می کردند تا به سنن و آداب قومی نیز وجهه مذهبی و شیعی داده شود که نمود این کوشش رادر انطباق نوروز با غدیر خم و نقل احادیث مختلف در باره نوروز می توان یافت.

شاه اسماعیل نیز قبل از شکست در جنگ چالدران به عنوان فرابشر و خداگونه ستایش می شد که بعدها این صبغه در جانشینان وی ماهیت خود را از دست داد که قدرت یافتن علمای شیعه عامل مهمی در کمرنگ شدن جنبه قدسی این پادشاهان بود و نیابت امام برای مجتهدان به رسمیت شناخته شد. (دکتر باقر صدیقی - عهد صفوی، دوران بازیابی هویت ایرانی)

علمای شیعی و تصوف فراروی آنها در دوران صفویه

صفویان تحت تاثیر دو جریان تصوف و تشیع قرار داشتند که موجب اقتدار معنوی آنها شد که به نوعی به قدرت اجتماعی دست یافتند و نیروهای حامی؛ ثروت، نذورات و موقوفات و انباشت سرمایه آن را تقویت نمود. تغییر از سنی گری اعتدالی به شیعی گری غالبانه مهمترین حادثه ای بود که پس از شیخ صفی در متن طریقت و اندیشه مذهبی صفویان روی داد و آنها در کسوت مقام مرشد کامل و در بستر دو قرن فعالیت در اردبیل از قدرتی برخوردار شدند که با اشاره کوچکی مریدان و حامیان آنها حاضر بودند. در واقع تشیع وجه دیگر ساختار اندیشه ای صفویان را تشکیل می داد و پیوند خوردن طریقت صفوی با آرمانهای غالبانه شیعی تاثیر بسزایی در روی آوردن آن طریقت به یک جنبش فراگیر مذهبی و سیاسی داشت و این اندیشه بعد از تسلط صفویان بر قدرت سیاسی، مذهب شیعه دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی اعلام گردید. تاسیس دولت و جامعه شیعی به همراه خود ساختار و نهاد دینی خاص خود را ایجاد و کنشی دو سویه در پیوند با دولت و جامعه پیدا شد و به مشروعیت سازی آن ساختار کمک شایانی نمود. این تعامل در دوره نخست در سطح محدودی بود بطوریکه در آثار فکری محقق کرکی، قطیفی، شیبانی و مقدس اردبیلی مفاهیم قدرت و سلطنت با رویکرد آشکار به دولت صفوی عینیت نیافت اما در دوره دوم در نظر متفکرانی چون علی نقی کمره ای، محمد باقر سبزواری، فیض کاشانی، مجلسی، عاملی و ناجی مقصود از ظل الله فی الارض از آن پادشاهان شیعی بود که این نظریه در تبیین مفهومی خاص از دولت و هویت سیاسی جامعه ایرانی بر محوریت سلطنت و شریعت و یا پادشاه و عالمان دینی تاثیر بسزایی داشت و در نهادینه شدن ساختار سیاسی و استواری هویت سیاسی صفویان تاثیر قابل توجهی گذاشت.

تصوف اجتماعی مقارن ظهور صفویه:

با غلبه مغولان، تحولی در سیاست دینی به وقوع پیوست. بازار صوفی گری بسیار فراگیر و گرم شد. شکاف بین روحانیت متشرع سنی و تصوف بیشتر و وابستگی تصوف و تشیع آشکارتر شد و تاثیر پذیری از تصوف در بزرگان علوی چون علامه حلی، آل طاووس و سید حیدر آملی نیز بازتاب داشت و غلبه بینش صوفی گرایانه بر تمام لایه های اجتماعی مشهود و حاکم بود.

صدرالدین موسی بعد از نیابت پدر، بنای زیارتگاه خاندان صفوی را در اردبیل آغاز کرد تا زیارت اکابر صفوی و وظیفه مریدان باشد. البته همزمان به انسجام صفویان، سرداران نیز صبغه صوفیانه داشتند و در زمان خواجه علی تعالیم نیمه مخفی طریقت صفویه آشکارا ماهیت شیعی گرفت.

با قدرت یابی اسماعیل و طهماسب و اهمیت به فقها و دانشمندان و حکما از قدرت تصوف کاسته شد و در زمان شاه عباس مخالفت فقها با صوفیان بارز تر و جنگ میان تصوف و تشیع در زمان شاه سلیمان و سلطان حسین با حمایت شاهان از تشیع به ضرر صوفیان تمام شد. در سده های بعد نیز بعضی از علما از تصوف متاثر بودند.

نتیجه سخن آنکه تصوف ایرانی علی رغم پذیرفتن صبغه شیعی بدلیل توجه نکردن به مبانی فکری و ایدئولوژی تشیع و تطبیق ندادن توانایی خود با دگرگونیهای موجود، نتوانست همچون گذشته در لایه های اجتماعی برانگیزاننده باشد و آرام آرام در دامن انزوا و امحاق افتاد.

ادامه رشد و گسترش تصوف ایران در دوره ایلخانی و تیموری همراه بانفوذ و باورهای عمیق و یا غالبانه شیعی در تعالیم صوفیانه تصوف علاوه بر آثار فرهنگی از بیگاههای گسترده اجتماعی و سیاسی و قدرت نیز بی بهره نبودند. نفوذ عمیق، سریع و آشکار باورها و اعتقادات شیعی به داخل هسته های صوفیانه تا جایی امتزاج یافته بود که در میان بسیاری از مردم کوچه و بازار زمینه بسیار مناسبی برای گرایش به تشیع و پذیرش آن به عنوان مذهب رسمی پدید می آمد. اما مهمترین تحول عبارت از نفوذ عمیق و بنیادین باورها و آموزه های اعتقادی شیعی در تعالیم و مفاهیم صوفیانه بود که گاهی به سر حد غلو و زیاده روی نیز می رسید. سلسله های مختلف سنی و صوفی با شروع نهضت صفوی نه تنها با

ذهنی آماده بلکه با رویی گشاده از آن نهضت استقبال نمودند. پیوند میان تشیع و تصوف موجب گسترش تصوف سیاسی و شورشهای صوفیانه می گردید و قیامهایی که با لعاب و رنگ و رویکرد شیعیانه بود، اقبال ورشد بسیار فراوانی داشت. نوربخشیان، مرعشیان، مشعشیان، کیایان، قراقویونلوها، سرداران، حروفیه و... یا شیعه بودند و یا علاقه به شیعه داشتند. به هر حال بعد از فروپاشی تیموریان تا برپایی سلطنت صفویه، عصر شکل گیری و رشد قیامهایی با ایدئولوژی شیعی و صوفی است که با گذشت زمان بر تعداد و

گستره آنها افزوده می شود که ویژگی آنها فرا قبیله ای و فرا منطقه ای، استفاده از باورهای شیعی و محبت به اهل بیت (ع) همراه با منشیهای صوفیانه و غالبانه و استفاده از باور و نیاز مردم به ظهور حضرت مهدی (عج) به عنوان منجی و مصلح بود و جنبشها توسط افرادی رهبری می شد که ادعای سیادت داشتند. (نورالله عقیلی جستاری در زمینه های رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران عصر صفوی)

«با ورود علمای شیعی به ایران مخالفت آنها با صوفیان آغاز شد و دعوت از علمای شیعه را می توان در جهت اقدامات صوفی زادایی شاه اسماعیل اربابی کرد. اعتقادات خاص و غلو آشکار آنها و بی اعتنائی به احکام شرعی هیچ جای شبهه ای برای فقهای چون کرکی در مخالفت با آنان باقی نمی گذاشت و با وجود اینکه از قدرت سیاسی و نظامی (نفوذ در قزلباش ها) برخوردار بودند ، محقق کرکی (و علمای دینی آن زمان) از مخالفت با آنان سر باز نمی زد. محقق کرکی کتابی در رد صوفیه به نام المطاعن المجرمیه نوشته است و فتاویی نیز در این زمینه از وی باقی مانده است. (کتاب اندیشه سیاسی محقق کرکی- ص 59-60)

نقش علمای شیعی در تبیین شیعه گری و مقابله با افکار صوفیانه از دیگر اقداماتی بود که در این دوران به نوعی به مبارزه اعتقادی و فلسفی عرفانی تبدیل شده بود. خاندان صوفی اگرچه خودشان با افکار صوفیانه شروع کرده بودند ، با توجه به خطرات این افکار و اقدامات افراطی بعضی از صوفیان، از فعالیت آنها حمایت نکرده و حتی در زمان بنی عباس شاهد برخوردهای شدید و سرکوب آنها می باشیم که به تدریج این قشر از جامعه منزوی شده و اعتبار گذشته خود را که در طول چند سده قبل به دست آورده بودند از دست دادند. پادشاهان صفوی در مجادله و رقابت میان صوفیان و علما ، تلاش می کردند تا جانب علما را بگیرند چرا که اصولاً تفکر صوفی مآبانه به درد اداره جامعه نمی خورد

تاثیر علمای شیعه در لزوم تقلید از مجتهد زنده:

این نظریه که وقتی امام معصوم زنده است ، حجت خداست ، اما بعد از غیبت او نواب خاص یا عام او عهده دار وظایف او می گردند در بحث امامت از توجهات شیعه است. در فرهنگ شیعه باب اجتهاد باز است و مجتهد تنها یک عالم نیست یک مرجع است که علاوه بر اینکه نصوص مقدس را می داند ، از قوه اجتهاد بر خوردار است که از میان احکام متصور حکم قضایی صادر می کند. در میدان مصلحت اندیشی ، مصلحت را با تقدس متن مقایسه می کند و وظیفه دیگرش دفاع از دین و نفی شبهات است. فتوای هر مجتهد تا وقتی که مستدل به ادله و قرائن است ، حکم الهی قطعی است . بنابراین مجتهدی که در میان شیعه صاحب نفوذ و صاحب حکم می شود، به نوعی زعامت می رسد که چیزی نزدیک به رهبری امت است. در این نگاه مجتهد یک مفتی ساده نیست بلکه حافظ دین و چار چوب آن است که از آثار اجتهاد زنده انعطاف پذیر کردن فقه است که موجب توجه مجتهد زنده به مصالح روز می شود .

از آثار مهم طرز فکر فقهی شیعه در زمینه اجتهاد و تقلید در آغاز دوره صفوی اصطلاح مجتهد الزمانی بود که برای فقیه جامع الشرایطی که منصب شیخ الاسلامی یا ملاباشی را عهده دار بود به کار می رفت. این عناوین برای محقق کرکی ، شیخ عبدالعادل ؛ محقق خراسانی ، علامه مجلسی بکار رفته است. بالا گرفتن بحث ضرورت زنده بودن مجتهد موجب نگارش رساله های متعدد در این زمینه شد و بعنوان یک بحث مهم در آمد و با روی کار آمدن دولت صفویه اعتبار خاص یافت و مجتهد حتی کسی مانند شهید ثانی که در خارج از ایران می زیست ، نایب امام زمان (عج) بود. محقق کرکی تئورسین دولت صفوی بسان چند مساله دیگر مانند نماز جمعه و خراج ، نخستین رساله مستقل را در این باره نوشت و دومین را شهید ثانی و شیخ حسن صاحب معالم الاصول فرزند شهید ثانی هم رساله ای در تائید نظر پدرش در عدم جواز تقلید از میت نوشت. شیخ محمد بن جابر ، میرزا محمد الحسن شیروانی ، محمدبن حسن حراملی ، سید نعمت اله الجزائری و سلیمان بن عبدالله الماحوزی و محمد باقر وحید بهبهانی و... از دیگر علمایی بودند که بعدها در این زمینه رساله نوشتند.

محقق کرکی ، با این استدلال که با مرگ مجتهد ، اعتبار شرعی قول او از میان می رود ، تقلید از مجتهد زنده را لازم می شمارد و دلایل خود را به شید ثانی نیز استناد می دهد که می گوید: «فان ذلک مذهب اصحابنا الامیه قاطبه». نوشته های وی بیشتر در پیروی از آرای شهید اول است که بر آموزه های حله تاکید می ورزیده است که در آن قدرت مجتهدان قابل توجه بود . شهید در رساله مستقل الاقتصاد و الارشاد ، گفته است که اجتهاد تامل و تفکر در ادله شرعی برای بدست آوردن ظن شرعی به احکام فرعی است که در خصوص تقلید از مجتهد زنده همراهی با محقق کرکی است .

شهید ثانی علی رغم اینکه در یک دوره حساسی به لحاظ نیرو گرفتن شیعیان در ایران می زیست اما به ایران نیامد بلکه مدت های مدیدی در استانبول و دیگر شهرهای سنی و در کنار علمای آن دیار بسر برد . مشکل شهید ثانی با علمای عجم حرام دانستن علوم کلامی و فلسفه و منطق است که دوری وی از اندیشه های عجمی طبیعی است وی مباحثات ساده کلامی را بیپوده می داند و راه کلامی را دورترین و سخت ترین و خطرناکترین راه می داند. البته وی در سال 954 و در هنگام نوشتن رساله منیه المرید برخورد آرام تری با علم کلام داشته و آنرا از علوم شرعی دانست و در باره آن هیچ تندی نکرد. وی در سال 965 هـ به شهادت رسید. (رسول جعفریان - نظریه لزوم تقلید از مجتهد زنده و تاثیر آن در سازمان سیاسی ایران در دوره صفویه)

شکل گیری این دیدگاهها و رویکرد مردم به علما موجب می شد تا حضور و نقش آنها در سازمانهای سیاسی و اجتماعی کشور ضروری تلقی گردد و پادشاهان صفوی نیز علماء دینی را در سمتها و نقشهای مختلفی سهیم نمایند.

دلایل عدم همکاری بعضی از علمای مشهور شیعه با حکومت صفویان :

در تاریخ صفویه با نام شخصیت های مطرحی روبرو می شویم که علی رغم شرایط مناسب پیش آمده برای گسترش صفویه ، در این وادی وارد نشده اند و حتی به اعتقاد عده ای از نویسندگان و مورخان راه مخالفت در پیش گرفته اند.

سیاستهای تند درقبال اهل سنت و برخوردهای سرکوب مآبانه مردم ، عدم اعتقاد به حکومت سلطان ، عادل ندانستن حکام صفوی و... از دلایل این امر بوده است که شخصیت هایی همچون محقق اردبیلی و علامه حلی و... در پیش گرفته بودند اما آنها « همکاری با حاکمان جور را چه شیعه و چه غیر شیعه بطور مطلق ممنوع و حرام نکرده بودند و حتی محقق اردبیلی معتقد است در آنجا که لازم باشد این همکاری مجاز بلکه در بعضی موارد واجب می گردد. وی (محقق اردبیلی) اگرچه دولت صفوی را عادل نمی دانسته ولی همکاری با آن را در صورت لزوم مجاز می دانست ؛ دلیل عدم حضور وی این بود که اولادارواضع آن روز محقق اردبیلی متوجه ضرورت مهمتری بود و آن لزوم ایجاد يك حرکت در حوزه فرهنگ تشیع بود چرا که با تشکیل دولت صفوی اصل مذهب شیعه و آموزه های آن ازسوی مخالفان مذهب شیعه ومخالفان دولت صفوی مورد حمله و شبه و تردید قرار گرفته بود بطوری که عده ای آن را مذهبی ساخته و پرداخته دست شاه اسماعیل صفوی معرفی می کردند که این دغدغه خاطر در نوشته های محقق اردبیلی به چشم می خورد و محقق با توجه به مسائل روز در صدد تبیین و تثبیت مبانی و آموزه های مکتب شیعه اعم از متون دینی و تاریخ زندگانی و سیره و سنن پیامبر و ائمه و آموزه های فقهی آن بود و به این جهت ، احیا و حفظ استقلال حوزه علمیه نجف و تربیت عالمان وارسته و تالیف آثار و کتب ارزنده علمی و دقیق را بر حضور در ایران ترجیح داده است (کتاب اندیشه سیاسی محقق اردبیلی علی خالقی - مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم 1379- چاپ اول ص 50-48)

عصرشاه اسماعیل تا شاه عباس دوران آزمایش و تجربه بود. با برقراری رابطه ای نزدیک میان سلطنت و مذهب و انطباق کنشهای سیاسی با آن ، شاه و سلطنت هویتی فقهانی بدست آورد و شاه طهماسب تا حدی پیش رفت که خود را در حاکمیت، نماینده فقیه جامع الشرایط دینی لقب داد و با وجود قرار گرفتن سلطنت در برابر نهاد دینی در زمان شاه اسماعیل دوم ، مانعی در روند رو به گسترش اقتدار سنتی بوجود نیامد و اگرچه زمینه آشفته گی و ناتوانی دولت دیده می شد ، اما شاه عباس با درایت مانع از آن شد و دولت مرکزی اقتدار خود را باز یافت و با حمایت از مذهب ، تقویت ساختار اداری و دیوانی ، ساماندهی سپاه، حذف و ایجاد فاصله میان عناصر قبیله ای موجب ساخت هویت جدیدی برای سلطنت و حاکمیت شدند.

- 1- اقتباسی از مقدمه دکتر مقصود علی صادقی از کتاب صفویه در گستره تاریخ ایران زمین - دانشگاه تبریز- انتشارات ستوده 1383 صفحه (ج)
- 2- اقتباس از مقاله دکتر سید مصطفی ابطی؛ رسمیت یافتن تشیع در ایران؛ چالشها و دستاوردها از کتاب صفویه در گستره تاریخ ایران زمین - دانشگاه تبریز- انتشارات ستوده 1383 صفحه 1
- 3- راجر سیوری ایران عصر صفوی ترجمه کامبیز عزیزی تهران نشر مرکز چاپ هشتم سال 1379 صفحه 28
- 4- میر احمدی مریم - دین و مذهب در عصر صفوی - انتشارات امیر کبیر سال 1363 صفحه 52
- 5- دکتر محمد علی چلونگر- سیاست مذهبی شاه طهماسب اول و گسترش تشیع در ایران از کتاب صفویه در گستره تاریخ ایران زمین - دانشگاه تبریز- انتشارات ستوده 1383 صفحه 67- 264
- 6- همان منبع ص 69
- 7- همان منبع - صفحه 74- 271
- 8- همان منبع صفحه 77- 275
- 9- حسن شادپور مقاله سیاست مذهبی شاه طهماسب اول از کتاب صفویه در گستره تاریخ ایران زمین - دانشگاه تبریز- انتشارات ستوده 1383 صفحه 503 - 500
- 10 - دکتر پروین ترکمنی آذر- خاندان صفویه و شیعیان گیلان از کتاب صفویه در گستره تاریخ ایران زمین - دانشگاه تبریز- انتشارات ستوده 1383 صفحه (خلاصه ای از کل مقاله)
- 11- سید محمد علی حسینی زاده- اندیشه سیاسی محقق کرکی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم 1380- چاپ اول ص 59-60
- 12- راجر سیوری ایران عصر صفوی ترجمه کامبیز عزیزی انتشارات مرکز 1379 صفحه 29
- 13- خوانساری روضات الجنات جلد 5 صفحه 170
- 14- همان منبع صفحه 126
- 15- مریم میر احمدی دین و دولت در عصر صفوی تهران امیر کبیر 1369 - صفحه 122
- 16- راجر سیوری ایران عصر صفوی ترجمه کامبیز عزیزی انتشارات مرکز 1379 صفحه 90
- 17- اندیشه سیاسی محقق کرکی سید محمد علی حسینی زاده مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم 1380- چاپ اول ص 68
- 18- اندیشه سیاسی محقق اردبیلی علی خالقی - مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم 1379- چاپ اول ص 46
- 19- اندیشه سیاسی محقق کرکی سید محمد علی حسینی زاده مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم 1380- چاپ اول ص 71
- 20 - همان منبع
- 21- دکتر محسن بهرام نژاد ، مقاله هویت سیاسی دولت صفوی - از کتاب صفویه در گستره تاریخ ایران زمین - دانشگاه تبریز- انتشارات ستوده 1383 صفحه 99
- 22- اندیشه سیاسی محقق کرکی سید محمد علی حسینی زاده مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم 1380- چاپ اول ص 72
- 23- همان منبع صفحه 47-46
- 24- دکتر سید مصطفی ابطی - رسمیت یافتن تشیع در ایران؛ چالشها و دستاوردها